

خارج اصول فقه (۱۴۰۲-۱۴۰۳) - جلسه ۹۴

تاریخ: شنبه ۱۴۰۳/۰۳/۱۲

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين.

## المقصد الأول : فى الأوامر

۲-۱- الفصل الثانى من المقصد الاول فى ما يتعلق بصيغته الامر

۵-۲-۱. اطلاق الصيغة و اقتضائه كون الوجوب توصلياً؟

اگر حضور ذهن داشته باشید، ما به این جا رسیدیم که مسئله عبادیت عمل و قصد قربت گاهی از نگاه عقل بررسی می شود و گاهی علی مستوی النصوص و الروایات و السیره و الفقه و ارتکاز مسلمین. عرض شد که اگر بخواهد مسئله عقلياً بررسی بشود، حالا من امروز تعبیر را عوض می کنم، می گویم اگر بخواهیم با نگاه کلامی و فلسفی مسئله را بررسی کنیم، باید بگوییم کار سخت می شود. برا این که خیلی جاها قصد قربتی نیست؛ مخصوصاً آن جایی که پای پول و قرارداد و اجاره می آید؛ ولی چه کنیم که همه این ها در شریعت مطهر پذیرفته شده. حتی عبادات استیجاری بنابر نظر مشهور و صحیح. این جا دیگر باید برویم سراغ روایات، سیره، ارتکاز مسلمانان، ضرورت فقه، مثلاً هیچ فقیهی نگفته اگر کسی عبادتی را خوفاً من النار انجام بدهد، اشکال دارد. نه کسی چنین حرفی را نزده. این ها حرف های بود که روز سه شنبه داشتیم.

حالا اگر اجازه بدهید امروز که بحث این قسمت بحث آخرمان هست، نکاتی را عرض کنم. بیشتر داریم نکات را کوتاه کوتاه عرض می کنیم، رد می شویم. یکی مربوط می شود به آن روایتی بود برگه ۲۸۰ و آخرون یعدونه فرقا. در روایت خصال صدوق که من عرض کردم احتمالاً این خوفاً بوده؛ چون در روایات دیگر خوفاً آمده و چون نوشتن فرقا و خوفاً خیلی به هم نزدیک است، این فرقا شده و لذا داخل گروه خوفاً هم آوردیم؛ ولی فرقا خودش به معنای خوفاً است. رهبةً، خوفاً. اگر این طور باشد دیگر آن گروه را خط بزنید؛ البته اشکالی

ندارد، از این چیزها زیاد است؛ ولی وقتی خود کلمه معنای خوفاً می‌دهد، ما دیگر سوسید ندهیم. بنابراین خوفاً را خط بنزید. این یک نکته.

نکته دیگر من آن روایتی بود که ان قوماً عبدوا الله رغبةً فتلك عبادة التجار و ان قوماً عبدوا الله رهبةً فتلك عبادة العبيد و ان قوماً عبدوا الله شكراً فتلك عبادة الاحرار، عرض کردم شیخ انصاری این حدیث را می‌آورد و یک جمله‌ای هم دارد در کتاب الصلاة اش شیخ انصاری که این روایت را جز خود قائل نمی‌تواند عمل کند؛ البته به جایی بر نمی‌خورد؛ ولی چون ما می‌خواهیم امانت‌دار باشیم، روایت شیخ انصاری یک روایت دیگر هست به همین مضمون الهی ما عبادتک خوفاً من نارک و لا طمعاً فی جنتک بل وجدتک اهلاً للعبادة فعبدتک. آن روایتی که شیخ دارد ما نیاوردیم، روایتی که ما آوردیم شاید شیخ انصاری اشاره نکرده باشد. خواستم نسبت را اصلاح کرده باشم.

یک سؤال هم شده. سؤال کردند که این که فرمودید همه این اقسام عبادت است و مجاز هم نیست، یادتان می‌آید ما این طور گفتیم دیگر. گفتیم ائمه علیهم السلام به همین عبادت تاجز گونه و ترس گونه، طمع و رزانه گفتند عبادت و بنا هم نیست این عبادت مجاز باشد. حالا یکی از فضلا سؤال کردند یعنی شما می‌خواهید بگویید اشتراک لفظی است؟ یعنی العبادة لها ثلاثة معان. این جور می‌شود. مشترک لفظی. اصلاً عبادت سه معنی دارد. عبادتی که رغبة است، عبادتی که فلان است، عبادتی که فلان است و اصلاً بگوییم ماهیت این‌ها فرق می‌کند. مشترک لفظی. حواستان باشد سه معنی برای یک لفظ. یا می‌خواهید بگویید مشترک معنوی است؟ اگر مشترک معنوی باشد، توجه دارید در مشترک معنوی یک لفظ است و یک معنی، متنها معنی جامع است. در واقع یک لفظ و یک معنی با چند فرد. چند معنی نیست. مشترک معنوی. طبیعتاً باید یک جامعی هم تصور کنیم برای عبادتی که رغبة است، برای عبادتی که رهبة است و عبادتی که آن قسم سوم. مشترک معنوی است. یا مقول به تشکیک است؟ حالا شما باشید چه جواب می‌دهید؟ اولاً سؤال غلط است. ما دوست داریم شما که این درس را می‌آیید، با آن همه دقت‌هایش ثبت و ضبط کنید. اصلاً مقول به تشکیک که قسیم این‌ها نیست. یعنی ایشان سؤال را ثلاثی کردند. سه گزینه‌ای. مشترک لفظی، مشترک معنوی، مقول به تشکیک. مقول به تشکیک همان مشترک معنوی است. قسیم او نیست. پس باید سؤال این طور بشود آیا مشترک لفظی است آیا مشترک معنوی است و اگر مشترک معنوی است، می‌خواهید بگویید مقول به تشکیک است؟ البته شاید دوستان هم منظورش همین بوده. جواب فکر نمی‌کنم سخت باشد. جواب این است که حتماً مشترک معنوی است. نمی‌خواهیم بگوییم سه معنای مختلف

دارد با سه وضع؛ البته اگر کسی هم یک دفعه بگوید، گاهی ما می‌گوییم شهریه‌اش را قطع نکنید؛ ولی از نظر فنی مشترک معنوی است، منتها مقول به تشکیک است. مثل سیاهی، سفیدی، عالم. مگر این‌ها مقول به تشکیک نیست؟ یک کسی داریم عالم است، یک کسی عالم‌تر است. سیاه، سیاه‌تر. سفید، سفیدتر. این‌ها مشترک معنوی است و مقول به تشکیک است. فقط کاری که باید بکنید این است که یک جامعی پیدا کنید. عبادتی که یک انسان تاجرپیشه انجام می‌دهد، صد شرط هم با خدا می‌گذارد، همه را هم می‌خواهد با کسی که از روی ترس، با کسی که هردویش، با کسی که می‌گوید وجدتک اهلاً للعبادة فعبدتک یا آن‌جا که فرمود که انما نطعمکم لوجه الله. شاید لوجه الله از وجدتک هم مثلاً بالاتر باشد. به هر صورت این‌ها مراتب یک حقیقت است. آن جامع را باید درست کنیم و در درس امروز من آن جامع را به شما می‌گویم. من دو تذکر دادم که مربوط به درس گذشته بود. یک اشاره هم به درس گذشته کردم و یک پاسخ و سؤال. سؤال خوبی بود، پاسخش هم داده شد.

و اما چند نکته هست در درس امروز که باید بگوییم و بحث را تمام کنیم. اولین بحث این است که ما خیلی فقهِیاً دامنهٔ عبادت را گسترانیدیم. کار را به جایی رساندیم که حتی عبادات استیجاری را هم قبول کردیم. حالا یک عبادتی مفت باشد، یک عبادتی که پول هم می‌گیرد، همه را درست کردیم و گفتیم که شارع این‌ها را پذیرفته؛ اما نکته‌ای که می‌خواهیم عرض کنم این است که با همهٔ این وجود، باید در یک جایی منحصرأً به خدا تمام بشود. به هر حال اگر می‌خواهد قربت باشد، مقرب الی الله باشد، این را که دیگر نمی‌توانیم بگوییم نه. این را نمی‌توانیم بزنیم. حتی در نماز استیجاری هم می‌گوید چهار رکعت قرئهٔ الی الله. این‌جا است که آقایان باید توجه کنید ما از همه چیز که بگذریم، از آن سخت‌گیری‌های متکلمین و فلاسفه و عرفا که بگذریم، اما فقه ما این قسمت خط قرمز است که باید یک نسبتی با خدا داشته باشد. حتی نسبت شریکانه هم فایده‌ای ندارد. این‌جا دیگر هنر شما است و هنر امروز ما است که بتوانیم درست کنیم در تمام موارد حتی استیجاری که یک نسبتی با خدا عمل داشته باشد و الا اگر نسبتی با خدا هیچ ندارد، این نه مقرب الی الله است، نه عبادت است. حالا مقرب هم نیست، عبادت که پیش‌کش؛ چون گفتیم عبادت بعد از مقرب است. یک نسبتی می‌خواهد. اگر این را دقت کنید، آن مسئلهٔ آن روایاتی هست که خدا می‌گوید من شریک خوبی هستم، اگر کسی کاری را برای من و مثلاً بت یا من و کس دیگری بیاورد، من همه را تقدیم او می‌کنم. انا خیر شریک. ذیل آیهٔ و ما یؤمن اکثرهم بالله الا و هم مشرکون. پناه بر خدا. یک روایات ترساننده، منذر، روایات هست. من چیز شریکی را نمی‌خواهم. شما فکر کردید که ما سه‌شنبه می‌خواستیم بر خلاف این روایات بگوییم؟ یعنی بگوییم خداوند عمل شریکی می‌خواهد؟ نه. منتها عرض کردم باید هنرتان این باشد که بتوانید حتی آن‌جایی که پای غیر خدا هست، یک مرحله‌اش را فقط منسوب به خدا کنید.

ب نظرم سخت نیست. آدم وجدانش را که حاکم کند، چیز خوبی است وجدان. واقعاً وجدان نه فقط در حسن فعلی، در حسن نظری هم کمک آدم می‌کند. آن آدمی که بلند می‌شود، پایش را برهنه می‌کند، لباس فلان بر می‌کند، غسل می‌کند می‌رود در بیابان و واقعاً هم نماز می‌خواند برای باران، اگر باران می‌آمد نماز نمی‌خواند. اگر نیاز به باران نداشت، نماز نمی‌خواند. واقعاً می‌خواند برای باران؛ ولی همین‌جا عمل انتساب دارد به خدای متعال یا انتساب دارد مثلاً به پدر فلانی؟ همان موقع هم می‌گوید من دو رکعت نماز می‌خوانم به عنوان پرستش خدا، چه کسی را می‌خواهد پرستش کند؟ بت را می‌خواهد پرستش کند در بیابان؟ به عنوان قریه‌الی الله که باران بیاید. حالا می‌خواهد بگوید داعی بر داعی یعنی داعی‌اش می‌شود باران که داعی پیدا بکند برای خدا نماز بخواند؛ ولی واقعاً دارد پرستش خدا می‌کند. من این را در عبادات استیجاری هم ببرم. بدترین شکل استیجاری چیست؟ آن مستأجرهایی که چانه می‌زنند. آن دیگر بدترین شکلش است. بعضی‌ها چانه می‌زنند آقا چند است؟ نه ارزان است، گران است مثلاً. این جور باشد دیگر اذانش را نمی‌شود بگویی. من خودم شخصاً خیلی بدم می‌آید کسی این‌طوری رفتار کند؛ ولی همان‌جا هم دارد خدا را پرستش می‌کند؛ یعنی نماز را برای خدا دارد می‌خواند. باز هم می‌گویم نگویند نماز را برای پول می‌خواند. درست است، در عین این‌که دارد برای پول می‌خواند؛ ولی خدا را پرستش می‌کند. این را بگذارید کنار کسی که بت پرست است. نماز بخواند برای بت. کسی که مثلاً یک سلطان قدری را عبادت بکند. خب فرق می‌کند. پس این عرضی که من داشتم، یک مقدار مهار کرد و جالب است این‌جا دیگر ما شریک قبول نمی‌کنیم. یعنی نمی‌گوییم درست است. بگوید من نماز می‌خوانم باران بیاید برای خدا و برای مثلاً امامزاده احمد، می‌گویند این حرف چیست داری می‌زنی؟ برای خدا و امام حسین علیه السلام. این شرک است. برای خدا و امام رضا. خراب می‌شود کار. اگر عبارت را نگاه کنید. صفحه ۲۸۰ را بیاورید. یک نعم می‌بینید آخرهای صفحه. باید اول خط هم باشد. نعم مع افتراض هذا التوسیع و التفضل. با وجود این توسیعی که ما گفتیم و دادیم در عبادات و با وجود تفضلی که خداوند دارد، با این‌که البته هیچ راهی هم جز این نداریم. یعنی ما به این توسیع و تفضل معتقد هستیم، اذا لم یکن العمل منسوباً الیه تعالی بوجه لا یعد عبادۀ. اگر موافق هستید یک فقط هم بیاوریم. اذا لم یکن العمل منسوباً الیه تعالی، این‌جا بنویسید بعد از تعالی، علی وجه الانحصار؛ یعنی نسبت که می‌گوییم، نسبت شریکانه نه. نسبت موحدانه. اگر عمل منسوب به خدا نباشد علی وجه الانحصار بوجه لا یعد عبادۀ برای خدا. این بوجه را خط بزنید. اگر منسوب به خدا نباشد به وجه انحصار، لا یعد عبادۀ. بل لابد ان یرتبط الیه بوجه. بالأخره به یک وجهی باید به خدا باشد. این بوجه را خارج خوب توضیح دادم ولو به نحو داعی بر داعی، ولو به نحو طولی. دو رکعت نماز می‌خوانم برای نزول باران قریه‌الی الله. دو رکعت نماز می‌خوانم

به نیابت از فلان مرده و پولی که گرفتم حلال بود قربةً الی الله. دیگر قرار هم شد که عقل را نیاوریم وسط؛ چون عقل را بیاوریم، پا می‌گذارد روی همه این کاسه کوزه‌ها را به هم می‌زند؛ ولی این نسبت باید باشد. اگر این‌طور شد، مستحق مدح و ثواب و این‌ها خواهد شد. دیگر ادامه برگه را نمی‌خوانم. این هم یک مطلب که در واقع درس اصلی امروزمان بود که با آن توسعه حواسمان باشد. با آن تفضلی که اشاره کردیم فقهیاً، ولی باید حواسمان باشد که یک نسبتی با خدا داشته باشد.

در ادامه باز یک نعم داریم. این نعم چه می‌خواهد بگوید؟ یک بحثی اگر می‌خواهید تبار این بحث را بگویم و پشت صحنه را، یک بحثی هست بین آقای اصفهانی و مرحوم آقای روحانی در منتقی الاصول. این دو بزرگوار یک اختلافی با هم دارند و آن این است که آیا استحقاق ثواب و عقاب باید یعنی عملی که انجام می‌دهد می‌خواهد مستحق ثواب باشد، حالا عقاب نه، اشتباه کردم کلمه عقاب را آوردم، اگر بخواهد مستحق ثواب داشته باشد، باید نسبتی با خدا داشته باشد یا نه؟ یعنی چون کان منه تعالی من انجام می‌دهم تا مستحق ثواب باشد یا استحقاق ثواب قید نسبت دادن به خدا را ندارد؟ یک وقت سؤال نکنید تا حالا چه می‌گفتید؟ می‌گویید بزرگوار تا حالا بحث مقرب و غیر مقرب بود. تا حالا بحث عبادت و غیر عبادت بود. عمل به چه عنوان مقرب می‌شود؟ عمل به چه عنوان عبادت می‌شود؟ و آیا این عبادت‌هایی که ما انجام می‌دهیم درست است؟ تا حالا بحث‌ها این بود؛ اما بحث استحقاق ثواب و عقاب نبود. باز هم من عقاب را نیاورم. همان کلمه ثواب بهتر است؛ چون بحثمان روی ثواب بسته می‌شود. استحقاق ثواب می‌داند کاری به عبادت و مقرب ندارد. می‌خواهید برایتان یک مثال بزنم. این کارهای خوبی که بعضی از دانشمندان می‌کنند، اتفاقاً واقعاً بعضی‌هایشان گذشت دارند. مثلاً طرف یهودی است، مسیحی است، حالا باز او ممکن است بگویم قصد خدا می‌کند. نه اصلاً طرف یک ماتریالیست است. اصلاً کارش در فیزیک و شیمی و زیست و اکتشافات، صاحب اکتشافات است. حالا یا اصلاً خدا را نمی‌شناسد یا اگر هم می‌شناسد، این‌که نسبتش به خدا بدهد نه. به این‌ها گفته می‌شود محسنین. صاحبان احسان. این‌ها آیا می‌توانیم بگویم اصلاً این‌ها استحقاق ثواب دارند؟ می‌دانید که بعضی‌ها اگر از آن‌ها بپرسید، جواب می‌دهد که این‌ها استحقاق ثواب که ندارند هیچ، در دل آتش هم هستند؛ چون کافر هستند مثلاً. طرف ماتریالیست است. اگر هم از او سؤال کنی که بعضی از این‌ها واقعاً عناد ندارند. والله بالله اصلاً عنادی ندارند. در این خط‌ها نیستند. در کار خودشان هستند. این‌که می‌گوییم کافر هستند، از روی جحد و انکار و لجبازی، عناد ندارند؛ ولی اعتقاد من و شما را هم ندارند. ما نمی‌توانیم بگویم این‌ها را خداوند می‌سوزاند، دچار عذاب می‌کند. دوستان حواسمان باشد ما یک خدایی را معرفی نکنیم که نیست و بعداً باید پاسخگو باشیم. از نظر ادله استفاده می‌شود این‌ها استحقاق ثواب

که از طرف خداوند ندارند؛ چون اگر کسی بخواهد از کسی مستحق ثواب باشد، باید به او نسبت بدهد. اگر یک کسی که نمی‌داند اصلاً خدای متعال چیست، برای خدا هم انجام نمی‌دهد، بگوییم استحقاق ثواب دارند من الله تعالی؛ ولی خدای متعال پاداش مناسب این‌ها را می‌دهد. ما چندین آیه در قرآن داریم که فان الله لا یضیع اجر المحسنین. محسن غیر از مسلم است، غیر از مؤمن است، غیر از موحد است. لا یضیع اجر المحسنین. یک کسی ممکن است صاحب احسان باشد، خداوند اجر او را می‌دهد ولو تفضل. ما که بر پیغمبرش هم گفتیم تفضل است، در این‌ها که دیگر به طریق اولی می‌گوییم و به نظر من اگر دوستان این نگاه را داشته باشیم، آن دعوی محقق اصفهانی و آقای روحانی حل می‌شود که یکی می‌گوید باید نسبت به خدا داشته باشد، یکی می‌گوید نسبت به خدا لازم نیست؛ البته بحث آن‌ها به این شسته‌رفتگی نیست. مضمون مطلب را من دارم برایتان ترجمه آزاد می‌کنم. این هم راجع به این مسئله که مطالعه کنید.

الحمد لله رب العالمین.